

ادبیات داستانی

در سال ۱۳۷۵ (بخش اول)

حسن عابدینی

۱۶۹

به گزارش کارنامه نشر و ضمیمه کارنامه نشر، در سال ۱۳۷۵ تعداد ۳۵۵ عنوان رمان و مجموعه داستان به چاپ رسیده که اغلب آن‌ها تجدید چاپی بوده است. از این تعداد، ۱۲۷ عنوان نوشته نویسندگان ایرانی و ۲۲۸ عنوان آثار ترجمه شده از زبان‌های دیگر بوده است.

در زمینه ادبیات داستانی ایرانی، همچون سال پیش، غالب آثار منتشر شده پاورقی‌های تاریخی، عشقی - احساسی و جنایی - پلیسی بوده‌اند. صنعت کتابسازی براساس متونی چون هزارویک‌شب، جوامع‌الحکایات، مرزبان‌نامه، مثنوی، شاهنامه، گلستان و ... نیز همچنان رونق داشت! از داستان‌های کهن فارسی، داراب‌نامه طرطوسی تجدید چاپ شد. در میان داستان‌های معاصر، تعداد آثار قابل توجه و قابل تأمل اندک است. «ممیزی بی‌رحمانه کتاب طی سال‌های اخیر و بالاخص دوره ۷۶-۱۳۷۳»^۱ در تبدیل فضای پرچوش و خروش ادبی به بیابانی سترون، نقشی مؤثر داشت. محدود آثار خواندنی هم چون واحه‌هایی تک‌افتاده، بری از شادابی و غنای بایسته‌اند. محبوبیت بامداد خماز که در طول سال چهار بار تجدید چاپ شده، معرف وضعیت ادبی دوره‌ای است که رمان پیشرو در جنبه ممیزی از نفس افتاده است.

از میان داستان‌های سال ۷۵، آثار زیر نام‌بردنی‌اند: مردی در تبعید ابدی و تکثیر تأسف‌انگیز

۱- «ممیزی کتاب: چرایی، پیامدها، روشها»: مجید محمدی، جهان‌کتاب، شماره ۵۲ و ۵۱ بهمن ۱۳۷۶.



حسن عابدینی

پدر بزرگ / نادر ابراهیمی، زندگی باید کرد / منصوره اتحادیه، با قلب خود چه خریدم / سیمین بهبهانی، داستان‌های پنجشنبه / فرزانه بحرالعلومی و ...، رقصندگان / امین فقیری، پناه بر حافظ / اسماعیل فصیح، پایکوبی / محمدکشاورز، از پس آبی زلال / انوشه منادی، مومیا و غسل / شهریار مندنی‌پور و نه آبی نه خاکی / علی مؤذنی.

ترجمه: بر بازار کتاب دوره موردنظر، ادبیات عامه‌پسند و پرفروش امریکایی (۷۵ عنوان) و انگلیسی (۶۸ عنوان) سلطه کامل دارد. ترجمه ده‌ها اثر جنایی از آگاتا کریستی و آلفرد هیچکاک در کنار آثاری چون پارک ژوراسیک، اسکارلت، آثار جان گریشام، مایکل کرایتون، سیدنی شلدون و آثار علمی - تخیلی ایزاک آسیموف (بیش از ۱۱ عنوان)، همراه ترجمه‌های مکرر و غیردقیق از آثار نویسندگان کلاسیک و تجدید چاپ ترجمه‌های ذبیح‌الله منصور، قفسه‌های کتابفروشی‌ها را انباشته است. آرون بر: قتل وزیر / گورودال، فریدون مجلسی و بازمانده روز / کازوئوایشی گورو، نجف دریابندری، رمان پلیسی ده روز شگفت‌انگیز / الری کوئین، خسرو سمیعی و عصر ییگانه‌ی ادیت و ارتون / پرتو اشراق، خواندنی‌ترین رمان‌های ادبیات انگلیسی زبان‌اند.

در میان آثار ترجمه شده از ادبیات فرانسه (۳۰ عنوان) نیز به کار تازه‌ای برنمی‌خوریم. مترجمان آثار نویسندگان فرانسوی هم خود را متوجه ترجمه آثاری چون سه تفنگدار کنت مونت‌کریستو، کوزت (ادامه بینوایان) و نوشته‌های ژول ورن کرده‌اند.

در زمینه ادبیات اسپانیایی زبان، آثار عرفانی احساساتی پائولو کوئیلوی برزیلی - کیمیاگر، کنار رود پیدرا نشستم و گریه کردم - به دفعات چاپ می شود. اما در این سال ترجمه دو اثر تازه از اسماعیل کاداره، نویسنده آلبانیایی، شوق انگیز است: زمستان سخت / مهستی بحرینی و کسرت در پایان زمستان / مهین میلانی. داستانهایی نیز از ادبیات ژاپن و ایتالیا منتشر می شود: پرده جهنم / ریونوسوکه آکتاگاوا، جلال یایرام و خاطرات یک پسر بچه ناقلا / وامبار، مرتضی کلاتریان.

نقد ادبیات داستانی: عرصه چاپ کتاب های نقد ادبیات داستانی ایران محدود به درباره ادبیات نوین ایران: پیش از نهضت مشروطه نوشته هدایت الله بهبودی است. این کتاب جز در بخشی که به داستان شگفت و سرگذشت یتیمان اثر میرزا اسماعیل خان تبریزی (آصف الوزاره) می پردازد و یا آنگاه که خلاصه ای از برخی آثار ترجمه شده می دهد، کمتر به نکته تازه ای - علاوه بر آنچه در کتاب های فریدون آدهیت و یحیی آربین پور آمده - اشاره می کند.

اما در زمینه شناخت ادبیات بیگانه ترجمه های متعددی منتشر شده است: جلد سوم تاریخ نقد جدید / رنه ولک، سعید ارباب شیرانی - شش یادداشت برای هزاره بعدی / ایتالو کالوینو، لیلی گلستان - نظریه ادبی و نقد عملی / رامان سلدن، جلال سخنور و سیمازمانی و درس های درباره داستان نویسی / لئونارد بیشاپ، محسن سلیمانی.

زندگینامه های چخوف، رابله، گوته (به ترجمه احمد میرعلایی)، سنت اگرویری، بالزاک، پوشکین، برتون و سولزنیستین و کتاب هایی درباره مکتب های ادبی رئالیسم، ناتورالیسم، دادا و سوررئالیسم، رماتیسم و سمبولیسم منتشر شده است.

و اما داستان های ایرانی:

محمد کشاورز: پایکوبی^۱

نخستین مجموعه داستان کشاورز، نشان از تازگی نگاه او در برخورد با مضامین مورد نظرش دارد. در داستان «پایکوبی» مردی به سراغ خویبار چنگی می آید تا او را برای نوازندگی در عروسی پسرش دعوت کند. خویبار که از ساز زدن منع شده، برای سبک شدن بار گنااهش مشغول تعمیر تابوتی است که از قبرستان برایش آورده اند. در اثنای گفتگوی آن دو، زن خویبار دارد با ترکه بر تل پریشان پشم ها می زند: «ترکه باریک ارژنی هوا را می شکافت و مثل شلاقی که بر کمر و کفل و کشاله ران بنشیند صدا می داد.» و خویبار را از عواقب ساز زدن می ترساند.

کشاورز داستان را با تصاویری پیش می برد که از پیوند آن ها فضایی کنایی پدید می آید: تصویر دلشوره آور ترکه شلاق مانند، به تصویر خروسی می پیوندد که گریه سیاه، نشانگر شُر

در عمق صحنه

فربیا وفی



اجتماعی؟، گردنش را زخمی کرده است.

در «پایکوبی» استعاره از متن اثر می‌جوشد و جزء ضروری آن می‌شود. و چون قالب ظاهری داستان مفهومی متداوم و محتمل را به ذهن می‌آورد، داستان در القای مفاهیم استعاری نیز موفق است. اما در داستان «تیغ و آینه» هنرنمایی‌های نویسنده آشکار و آسان است و جای پیچیدگی ظریف «پایکوبی» را تصنعی گرفته که سادگی ماهرانه اثر را زایل می‌کند و آن را در حد بیان یک «ماجرا» نگه می‌دارد. در یک روز توفانی مردی وارد مغازه سلمانی می‌شود تا یاد یک قتل فراموش شده را در ذهن مرد آرایشگر برانگیزد.

در «تیغ و آینه» و «طعمه» نویسنده فضایی دلهره‌آمیز می‌سازد، خواننده را در منظر راوی قرار می‌دهد و یا حفظ «راز» داستان، او را در اشتیاق دانستن بقیه ماجرا نگه می‌دارد. در داستان «دل گمشده» جوانی افغان، پیرمرد نقاشی را به اسارت می‌گیرد تا نقشی از معشوقه‌اش بکشد که در جنگ افغانستان به قتل رسیده است. جوان خاطره‌هایش را بارها تعریف می‌کند و پیرمرد بر اساس آن‌ها نقش می‌کشد، بی آن‌که بتواند گمشده او را بیابد. جوان نومید می‌رود اما پیرمرد که در وجود او جوانی خود را یافته است، خاطره وی را از آن خود می‌کند. این داستان، قصه انعکاس دو زندگی درهم است که یکی روشنگر دیگری می‌شود.

اولین مجموعه داستان و فی از ۱۴ نوشته کوتاه تشکیل شده است؛ نوشته‌هایی آن قدر کوتاه که هر چند نشان از کوشش نویسنده در موجزنویسی دارند اما گاه فضای لازم برای گسترش حادثه و شکل‌گیری شخصیت‌ها را فراهم نمی‌آورند و به مرحله «داستان» نمی‌رسند.

تکرار مضمون، فضا و شخصیت‌ها در داستان‌های مختلف، نشان‌دهنده تمایل او به مشق‌کردن در زمینه‌ای است که می‌شناسد. کانون توجه او ماجراهایی است که بر سر ساکنان یک مرکز بازآموزی زنان بزهکار می‌آید. آدمهای این داستان‌ها - که اغلب‌شان را دخترکی به شیوه تک‌گویی ذهنی روایت می‌کند - جهانی ویران دارند. پدرها پیرو بیمار و «آدم زیادی» خانه‌اند؛ مادرها حیف شده و از دست رفته‌اند و با قرار گرفتن در موقعیتی تحقیرآمیز یا عقل خود را می‌بازند و یا پس از ازدواجی ناموفق و از سر استیصال به غرقاب فساد درمی‌غلطند.

و فی فرم نو تک‌گویی ذهنی را به خدمت نقد آداب و احوال اجتماعی می‌گیرد و در توصیف خشونت روابط خانوادگی به رئالیسم روان‌شناختی صریحی می‌رسد که اوج آن در «سنگ دو سر» نمود می‌یابد. اما برخی از داستان‌ها یک موردنگاری اجتماعی است، خبری است با شاخ و برگ‌های توضیحی، بی آن که عمق داستانی بیابد و شخصیت‌ها زندگی خاص خود را داشته باشند. داستان‌هایی مثل «پس فردا» - دختری که مورد تجاوز ناپدیری قرار می‌گیرد، یا «حنا» - مرد معتادی که تنها همدم مادر، مرغ او، را می‌برد و می‌فروشد - فاقد آن کنش نمایشی‌اند که شخصیت‌ها طی آن جان بگیرند و حادثه ساختاری داستانی بیابد.

آدم‌های همه داستان‌ها زندگی تراژیکي دارند، همه‌شان رویای فرار در سر دارند. اما گویی تنها قهرمان داستان «زن در ساحل» است که موفق می‌شود آرزوی این درماندگان را برآورده سازد. زنی که به دریا می‌زند و پیش می‌رود، گویی در دل امواج گریزگاهی می‌جوید یا پنجره بازی در انتهای اندوه بیان نشده‌اش. و فی در این داستان که توصیفی است به شیوه آثار نویسنده‌گان رمان نو، به فضای تازه‌ای دست می‌یابد که داستان‌های پیشین او، با وجود تلاش‌هایی که برای نوآوری در شیوه بیان آن‌ها شده، کمتر از آن بهره برده‌اند. شور دل‌کنندن، رفتن و رهایی به داستان نوعی جوشش و خودانگیختگی دل‌پذیر داده است.

با چاپ سه اثر زندگینامه‌ای از زنان هنرمند، به نظر می‌رسد سنت خاطره‌نویسی - که پیش از این دست‌اندرکاران تاریخ و سیاست به آن می‌پرداختند - دارد در عرصه ادبیات داستانی نیز جایی

در فاصله‌ی دو نقطه...!

ایران درودی



۱۷۴

پیدا می‌کند. در جامعه‌ای که زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و سانسور دولتی همواره فکر خود زندگی‌نامه‌نویسی را از ذهن نویسندگان زدوده‌اند، این امر می‌تواند اتفاق پسندیده‌ای باشد. پیش‌تر از این، سنگی بر گوری حدیث نفس صادقانه و ارزشمند جلال آل‌احمد را در این زمینه خوانده‌ایم. و حالا زنان که بیشتر از مردان به پیلۀ سکوت رانده شده‌اند، انگار برای اثبات فردیت و بازیابی هویت خویش به خاطره‌نویسی روی آورده‌اند.

هیچ‌یک از زنانی که حدیث نفس‌های این سال را نوشته‌اند داستان‌نویس نیستند: ایران درودی نقاش، منصوره اتحادیه پژوهشگر تاریخ و سیمین بهبهانی شاعر است. اما همه آنان در ایجاد فضایی داستانی کوشیده‌اند. اصولاً حدیث نفس، از میان دیگر انواع خاطره‌نگاری، شباهت بیشتری به داستان دارد: نویسنده‌ای که خود را مورد پژوهش قرار می‌دهد و سعی در بازشناسی خود دارد، بسیار شبیه راوی داستان‌هایی است که به صیغه اول شخص مفرد روایت می‌شوند. با این تفاوت که در داستان خواننده می‌داند که با «جمل» واقعیت مواجه است اما در زندگی‌نامه فرض بر این است که خواننده دارد واقعیت را می‌خواند.

ناتالی ساروت در عصر بدگمانی می‌گوید: «خواننده امروز نسبت به داستان بدبین و بدگمان شده است و دیگر به آسانی زیربار سرگذشتی خیالی و فرضی نمی‌رود و بنابراین رمان‌نویس

ناچار است راه‌های تازه‌ای بیابد تا اعتماد خواننده را به قصه خود جلب کند.^۱ در زمانه ما که اغلب داستان‌ها تازگی ندارند و چون جوهره زندگی در وجود شخصیت‌هاشان جاری نیست شوقی بر نمی‌انگیزند - و کمتر داستانی منتشر می‌شود که چیزی فراتر از ترفندهای روشنفکر مآبانه یا پیام‌ها و اندرزهای مألوف داشته باشد، به نظر می‌رسد شکل گرفتن حدیث نفس‌نویسی از سوی هنرمندان پرتلاشی که با وجود تلخی‌ها و شکست‌های متعدد، دست از جستجو برنداشته‌اند، یکی از راه‌های جلب اعتماد خواننده به داستان باشد.

ایران درودی: در فاصله‌ی دو نقطه...^۲

خاطرات نقاش مطرح سالهای ۵۰ - ۱۳۴۰ از دوران کودکی تا امروز است: «در این کتاب با تمام هستیم هستیم. با همه ضعف‌ها، با تمامی دلهره‌ها و امیدها و توان‌ها.» درودی (متولد ۱۳۱۵) با نثری شاعرانه و رمانتیک به جستجوی ریشه‌های سرنوشت خود به عنوان یک نقاش، وقایع دوره کودکی‌اش را می‌کاود و خاطراتی را به یاد می‌آورد که دنیای ذهنی‌اش را شکل می‌دهند و تا سال‌ها بعد بر نقاشی‌هایش تأثیر می‌گذارند. پدر به عنوان حامی و مشوق، نقش برجسته‌ای در این خاطرات دارد. نویسنده برخوردار مهرآمیز با پدر را در فصول بعد با همسرش نیز دارد. و این تصویری است متفاوت با آنچه برخی از نویسندگان آن زمانه ما از مردان زندگی‌شان نقش می‌زنند. درودی با مهر و دل‌بستگی از روابط عاطفی خود با بستگان و دوستانش می‌نویسد تا شادی و عشق به زندگی را ستایش کرده باشد. در بازگویی احوال خود راحت است هرچند گاه تمجید از خود به اثر رنگی از خود بزرگ‌بینی می‌زند. از سفرها و ماجراهایش می‌نویسد و نتیجه‌گیری‌هایش را به صورت جملات قصار حکم‌مانندی می‌آورد. نمایشگاه‌هایی که برگزار کرده، آدم‌های مهمی که به تجربه‌هایش جهت داده‌اند، و موفقیت‌ها و شادکامی‌هایش را برمی‌شمارد و با وصف شادی خود، در خواننده نیز امید برمی‌انگیزد، بی‌آنکه تلخی‌ها را فراموش کند.

درودی تابلوهایش را تشریح و تفسیر می‌کند، مناسبت‌های ترسیم آن‌ها را برمی‌شمارد، اما تلاشی برای توصیف فضای اجتماعی شکل‌گیری‌شان نمی‌کند: «بهای گرانی را که پدر بابت این رویداد... سیاسی پرداخته بود، ذهن مرا به طور کلی از دخالت‌ها و داورهای در مسائل سیاسی به دور نگاه می‌داشت.» و چون نویسنده بخش عمده زندگی‌اش را در اروپا گذرانده، بیشتر درباره فضاهای فرهنگی آنجا و ملاقات‌های خود با هنرمندانی چون ژان کوکتو، آندره مالرو و

۱- وظیفه ادبیات، ترجمه ابوالحسن نجفی، صفحه ۵۶

۲- در فاصله دو نقطه...، ایران درودی، نشر نی، ۱۳۷۵، ۲۶۱ صفحه.

سالوادوردالی می‌تویسد. اما تصاویری هم از برخی هنرمندان ایرانی - بیژن مفید، سهراب سپهری، فروغ فرخزاد، خسرو گل‌سرخ‌ی و هوشنگ ظاهری - می‌دهد که در شناخت جنبه‌هایی از زندگی و روحیات آن‌ها مفید است.

نویسنده ارزش زندگی خود را در زیست عاشقانه و آثاری می‌داند که فاصله بین دو نقطه هستی او - از تولد تا مرگ - را پر می‌کنند؛ آثاری که به او هویت می‌بخشند: «در میان عابرین به دنبال چهره‌ای آشنا می‌گشتم و حال آنکه چهره پوشیده در حجاب خود را باز نمی‌شناختم. اما من می‌دانم در این دیار گرچه بی‌چهره‌ام ولی بی‌هویت نیستم».

می‌توانیم با محتوای کتاب موافق یا مخالف باشیم، اما نمی‌توانیم منکر شسته‌رفتگی و یکدستی آن باشیم. این نوع کتاب‌ها «عصیانی است علیه سکوت؛ تأیید تازه‌ای است بر فردیت زن؛ حضوری است برجای غیبتی طولانی؛ غضب فضا و نقشی است که تاکنون از آن مردان بوده است. از همین‌رو، این روایات بدیع از زنان را... باید از نظر فرهنگی، اگر نه همواره از دید ادبی، واجد اهمیت و ارزش ویژه‌ای دانست»^۱.

«ادامه دارد»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی